

مرثیه، نه، وصیت نامه شفاهی

امیر فیض - حقوقدان

امروز فکسی برایم آمده که نویسنده آن آقای حسن عباسی است که نام اوستار برگزیده است. عنوان نوشته <وصیت نامه شفاهی پرنس علیرضا پهلوی> است این تحریر در رابطه با نوشته ایشان است.

براستی اگر عنوان نوشته <وصیت نامه شفاهی> نبود تخصیص نوشته ای به آن ضرور نمیگردید ولی عنوان وصیت نامه، در فرهنگ ما ایرانیان حائز اهمیت بسیار است و ایرانیان عقیده دارند احترام به متوفی با اجرای وصیت اوست بهمین دلیل مرسوم است که میت را قبل از اینکه حرکت بدهند بسراغ وصیت او میروند تا طبق آن عمل کنند.

طبیعت انسان ها، میل به طرف توجه قرار گرفتن دارد در حیوانات هم این گرایش کم و بیش دیده میشود ولی در برخی از انسان ها این میل و گرایش بحالت افراط درآمده است که روانکاوان آنرا از خصوصیات انسانی خارج و نوعی بیماری میدانند.

مشکل بزرگ این نوع بیماران پیدا کردن سوژه است، سوژه باید نو و بی سابقه باشد تا آنها بتوانند بخوبی در آن شنا کنند.

آقای حسن عباسی تخصص خاصی در استفاده از سوژه هادارند نه تنها استفاده از آنها بلکه حضور در آن سوژه بعنوان یک شاهد معتبر و یابک رکن ماجرا. [!]

از باب نمونه

از باب نمونه در سال ۱۳۷۵ که انتخابات باصطلاح ریاست جمهوری اسلامی در جریان بود آقای حسن عباسی خودش راکانید ریاست جمهوری ایران کرد و در مصاحبه با رادیو صدای ایران برنامه خدابخشیان، از علیاحضرت و مریم رجوی خواست که خودشان راکانید ریاست جمهوری ایران کنند و به اتفاق حسن عباسی به تهران بروند و قول هم داده بود که هیچ خطری متوجه ایشان نخواهد بود.

بعد از مصاحبه عباسی و انعکاس آن در کیهان لندن، یک روزنامه محلی فرانسوی با علیاحضرت مصاحبه کوتاهی داشت و از علیاحضرت پرسید که آیا حاضرید به ایران بروید و مانند یک شهروند ایرانی زندگی کنید؟ که البته علیاحضرت هم پاسخ آری دادند (شاید هم ترتیب مصاحبه را عباسی داده بود) بلافاصله حسن عباسی با چاپ تصویر خودش در کیهان لندن خطاب به علیاحضرت نوشت: <خانم فرح پهلوی، حال که پیشنهاد مرا برای کاندیداتوری ریاست جمهوری ایران نپذیرفتید من خود تنها به میدان آمده ام و چون در مصاحبه با روزنامه پوان دو Point de Vue آمادگی خودتان را برای رفتن به ایران اعلام کرده اید از شما دعوت میکنم که روز دوم اردیبهشت بامن به تهران بیایید و شکی ندارم که هیچ خطری شمارا تهدید نمیکند به امید اینکه در این سفر شجاعانه و تاریخی همراه من باشید.> این نامه که در کیهان لندن به چاپ رسید به امضای حسن عباسی کاندید ریاست جمهوری ایران است (علاقمندان به موضوع و تفسیر سناگر میتوانند به سنکر ۱۵ شهریور ۷۶ و سنکر ۱۵ دیماه ۷۵ مقاله نیرنگ باز بیمار رجوع فرمایند).

این نیرنگ بازی حسن عباسی میدانی مناسب برای شنواری او فراهم ساخت و مطرح رادیو صدای ایران و کیهان لندن شد آقای حسن عباسی با این نیرنگ طرف توجه و تحسین، یعنی آنچه که او را رضاء میکرد رسید.

درگذشت ولیعهد و الاحضرت علیرضا

اکنون بادرگذشت نابهنگام و تاتراوروالاحضرت سوژه بسیارمناسبی است که حسن عباسی از آن برای تسکین بیماری خود استفاده کند مگر نه این است که اکنون همه توجهات به درگذشت ولیعهد است و همه ایرانیان انتظاردارند که وصیت نامه ای ازایشان باقی مانده باشد، خاصه به اینکه وصیت سیاسی اصیل شاهنشاه ایران هم ارائه نگردید موضوع ازهرجهت مهیاست که ایشان فصل وصیت نامه شفاهی والاحضرت علیرضا رامطرح کند و خود رادرمقامی قراردهد که گیرنده وصیت شفاهی والاحضرت بوده است. تصور نمیکنم از این موقعیت، موقعیتی بهتر برای آقای حسن عباسی پیداشود.

مرثیه، نه وصیت نامه

آقای عباسی آنچه که نوشته است، مرثیه است نه وصیت آنهم از نوع وصیت نامه شفاهی وصیت نامه یعنی وصیتی که روی نامه ویاجیزی نوشته شده باشد وصیت شفاهی آن است که نوشته نشده باشد ومتوفی درزمان حیاتش به شخصی گفته باشد که آنهم شرائطی دارد. بنابراین خوب بود که لاقول حسن عباسی دراین نیرنگ تازه اش فرق بین وصیت نامه و وصیت شفاهی رارعايت میکرد.

دوم اینکه؛ آقای عباسی نیرنگ خودشان را که مرثیه خوانی است درکلام حقوقی وصیت نامه پوشانده است چراکه مردم به مرثیه خوانی عادت دارند ونه به مرثیه اعتباری میدهندونه به مرثیه خوان. درست نقطه مقابل گیرنده وصیت شفاهی ویا وصی وصیت نامه است.

مرثیه خوانم برای هرکه مرد چونکه دادندی بمن پاداش ومزد

البته دستمزد آقای عباسی همان طرف توجه قرارگرفتن است که به آن رسیده اند یعنی ایشان کسی است که طرف وصیت شفاهی والاحضرت ولیعهد قرارگرفته است.

برای استحضار ایشان که اگرخواستند درآینده از مورد وصیت نیرنگ سازی کنند یادشان باشد که وصیت نسبت به اموری است که متوفی خواهان اجرای آن است وآنهم یاعهدی است ویا تملیکی وآنچه که در وصیت نامه شفاهی ادعاشده آقای عباسی است نه عهدی است ونه تملیکی و فقط یک مرثیه خوانی به سبک آخوند های شیعه است.

حاشیه

مرثیه خوانی درزمان اعراب معمول شد ولی نه بصورت امروزی فقط متوفی رامعرفی میکردند وحقیقت گونی شرط مرثیه بود. بارشد تشیع، مرثیه، حالتی یافت که امروز بوسیله آخوند ها معمول است و ازمتوفی شخصیتی میسازند که اگرمتوفی زنده بود حیرت مینمود، البته به شرطی که دستمزد خوب به آخوند داده شود.

علمای اهل تسنن مرثیه خوانی راحرام والقای دروغ میدانند ولی بافت مذهبی تشیع برمرثیه برای متوفی است نمونه آن <نهج البلاغه> است که حدود ۴۰۰ سال بعد از مرگ علی توسط شخصی بنام رضی نوشته شده ومسعودی مورخ معروف که ۱۰۰ سال قبل از رضی میزیسته نوشته که <خطابه های علی که مردم آنراحفظ کرده اند به چهارصد وهشتاد واندی میرسد>

مرتضی مطهری درکتاب سیری درنهج البلاغه، تحریرواولین نهج البلاغه رادر ۱۰۰۰ سال قبل میدانند. [!]

کتاب پرتو اسلام مینویسد نهج البلاغه راکه به حضرت علی نسبت داده اند وشامل خطابه هاودعاوحکمت واندرز است بسیاری چه درعهد قدیم وجه درزمان اخیر درصحت آن شک دارند وازجمله آنها (صفدی و هوار) هستند که ثابت میکنند نهج البلاغه سخنان علی وحتی یک عرب زمان علی هم نیست (جلد اول ۱۸۹)

در نهج البلاغه تمام صفات انسانی که حتی شاید برای خداهم تازگی داشته باشد به علی نسبت داده شده و فصیح ترین عبارات متفکرانه و فیلسوفانه به او تعلق یافته است، و همه آنها را هم اعراب در طول ۴۰۰ سال همانطور که امروز منتشر شده حفظ داشته اند. نوار ضبط صوت هم بود ۴۰۰ سال باقی نمی ماند ولی مرثیه با دلیل و حقیقت سروکاری ندارد.

تأثیر مرثیه خوانی

تأثیر مرثیه خوانی برای متوفی منفی است زیرا خصوصیات واقعی او هم زیرانبوه دروغهانی که مرثیه را تشکیل میدهد محو و نابود میشود تأثیر مثبت آن متوجه مرثیه خوان است که به مطلوب خودش میرسد.

در مرثیه حسن عباسی و همچنین آقای مشیری توهمات در کیفیت خودکشی شادروان دیده میشود؛ این چنین توهمات و یا شایعات امری عادی است و برای مردم باورکردنی نیست که عزیزشان از دست برود مردم در باور به مرگ طبیعی و یا غیر طبیعی عزیزانشان مقاومت میکنند. عمر وقتی شنید که محمد فوت کرده شمشیر کشید و گفت > هر کس بگوید محمد مرده سزایش این شمشیر است <

هنگامیکه (ملا سویج) رئیس جمهوری یوگسلاوی در زندان دادگاه لاهه فوت کرد مردم یوگسلاوی و حتی سایر کشورها دادگاه را متهم کردند که ملا سویج را در زندان کشته اند دادگاه لاهه فوراً با انتشار گزارش پزشکی قانونی و پلیس به تردید و توهمات مردم خاتمه داد. تصور میکنم تنها راه برای پایان دادن این توهمات و تردیدها بکارگرفتن همان رویه معمولی است که در همه کشورها در چنین مواردی جاری است.^۱

^۱ - معمول بوده است هر مرثیه خوانی پول بیشتری می گرفت مرثیه بلند تر و رسا تر و پر از طمطراقی را روانه مجلس عزا می کرد. مطلبی که آسید حسن عباسی ملقب به سیاوش اوستا روانه اینترنت کرده است (متن نزد من هست اگر خواسته باشید فقط خصوصی ایمیل می کنم) چندین برگ با عکس و شرح است که نشان می دهد میزان «مطلوبی» که مقبولش شده است چه قدر دندان گیر بوده است. در همان راستا، نوشته هایی از کسانی مثل ابراهیم نبوی و یا بهرام مشیری و دیگران «مرثیه خوانی» شده است که فقط می تواند به میزان «مطلوب» و صفر های مقابلش مربوط باشد. وگرنه اینان که بکلی با اصل نظام پادشاهی مخالف هستند چه ارتباطی دارد به مسایل مرگ و ازدواج توجهی بکنند. مگر «مطلوب» واقعا «مطبوع» بوده باشد. !! ح-ک